

هویت نژادی و مکانی ایرانیان

اصغر شکرگزار^۱

چکیده

بحث بر سر اینکه اقوام ایرانی از چه نژاد و تیره‌ای هستند و مکان اولیه آنها کجا بوده است، اندیشمندان تاریخ و جغرافیا را وادار کرده است تا نتایج بررسی‌ها و جستجوی خود را بشکل مکتوب عرضه بدارند. برخی اندیشمندان خارجی منشاء نژادی و مکانی ملت ایران را خارج از مرزهای فعلی ایران می‌دانند. آنها معتقدند نژاد مردم ایران از آریایی‌هایی است که از مناطق آسیای مرکزی و یا نقاط دیگر به سرزمین ایران وارد شده‌اند. اما برخی از اندیشمندان ایرانی تلاش کرده‌اند تا منشاء نژادی و مکانی ملت ایران را با توجه به آثار تاریخی بجا مانده در سرزمین فعلی بدانند. این مقاله تلاش کرده تا دیدگاههای مختلف را مطرح کند اما با توجه به آثار تاریخی کشف شده و مکتوب از قرن‌های گذشته به این نتیجه رسیده است که منشاء نژادی مردم ایران، مردم بومی بوده‌اند که در همین سرزمین زندگی کرده و ریشه در خلقت اولیه بشر یعنی حضرت آدم و فرزندان بعدی او یعنی حضرت نوح و فرزندش سام و بعد آنها حضرت ابراهیم (س) دارند. بویژه چون بر اساس آیات کتاب الهی، نسل دوم بشر پس از طوفان نوح انتشار می‌یابد و محل زندگی آن حضرت در محدوده بین‌النهرین گزارش شده و حتی محل تولد و فعالیت حضرت ابراهیم در جنوب شرقی عراق فعلی (اور)، نزدیک مرزهای فعلی ایران گزارش شده است، پیوستگی نسلی ایرانی‌ها با انبیاء الهی خارج از ذهن نیست. بنظر می‌رسد انتشار اقوام ایرانی از غرب ایران فعلی (بین‌النهرین) بوده است نه از آسیای مرکزی و یا منطقه قفقاز که ویل دورانت تاریخ‌نگار فرانسوی معتقد می‌باشد. نام‌گذاری سرزمین ایران نیز منشاء انسانی داشته است. چنانکه در تاریخ آمده، ایران نام شخصی بوده است و یا حتی پارس و یا فارس هم نام شخصی از نواده‌های حضرت نوح گزارش شده است. اما بتدریج بر سینه سرزمین، دریا و فلات نقش بسته است. با همه تهاجم اقوام وحشی آسیای مرکزی، حکومت‌های مقتدر غربی و نفوذ مزورانه غرب در دوره استعمار، ملت و کشور ایران با پذیرش اسلام از ۱۴ قرن پیش، حیات سیاسی نوینی را در عرصه جهانی رقم زده و با زایش‌های فرهنگی، میراثی و با اتحاد و یکپارچگی ملت و دولت، دوام و بقاء خود را تضمین کرده است. گر چه در طول تاریخ، ملت و کشور ایران برای مدتی تحت تصرف و کنترل مهاجمین بوده است، اما بنیة فرهنگی و روح استقلال‌طلبی مردم این کشور بتدریج نفوذ بیگانگان را کم و یا آنها را در خود هضم کرده است. تهاجم مغولها، تاتارها، ازبکها و... از شمال شرق و شرق و تهاجم رومیها، یونانیها بویژه اسکندر مقدونی و عربها در ابتدای قرن هفتم میلادی و تصرف سرزمین ایران و حیات دوباره این سرزمین با تکیه بر تمدن گذشته و بهره‌گیری از جنبه‌های مثبت فرهنگ مهاجمین، بیانگر روح بلندملت این سرزمین دارد.

کلیدواژه: هویت، نژاد، مکان، ایران

^۱. استادیار و مدیرگروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه گیلان: dr_asgarshokrgozar@yahoo.com

بخشی از هویت انسانها ریشه در وطن و سرزمینی دارد که خود، اقوام و اجدادش در آن متولد شده اند. گرچه در طول تاریخ ممکن است جمعیت های انسانی به دلایل مختلف از یک مکان به مکان دیگر جابجا شوند اما وطن اولیه جزئی از هویت تاریخی بشر محسوب می‌شود. از طرفی بر اساس دیدگاه ادیان و اسلام انسان از یک تن واحد شکل گرفت و از ابتدا امت واحدی بوده اند (کان الناس امه واحده). به همین جهت نمی‌توان پذیرفت که انسانها به شکل متفرق در گوشه های مختلف پهنه زمین بوجود آمده باشند... نژاد ایرانی نیز از این قاعده جدا نیست و به سرمنشاء انسان یعنی حضرت آدم (ع) برمی‌گردد. این تحقیق تلاش دارد فضایی را باز کند تا به حقیقت نژاد و وطنی که ایرانی‌ها به آن تعلق دارند آشکار سازد.

تا قبل از ظهور اسلام قدرتهای اصلی در جهان چنانکه حتی در سوره روم در قرآن مجید به آن اشاره رفته، محدود می‌شد به ایران و روم و لذا چون اسلام استراتژی پایه گذاری دین جهانی را در خود داشته، وجود دو ابرقدرت شرق (ایران) و غرب (روم) مانع از تبلیغ و گسترش دین اسلام می‌شد. از طرفی هرکدام از دو ابرقدرت از ابزار دینی جهت تقویت پایه‌های حکومت خود سود می‌بردند. از جانب دیگر محدوده حجاز و عربستان فعلی در حیطه کنترل دولت پادشاهی ایران قرار داشت. پس از تبلیغ اسلام و بیشتر شدن جمعیت مسلمانان و پیروزی مسلمانان در جنگ های داخلی بویژه پیروزی مسلمانان بر کفار مکه و سقوط سیاسی و نظامی مکه، مناطق شمالی و جنوبی حجاز برای مسلمانان اهمیت پیدا می‌کند. اما تحولات در حکومت ایران به بیان آیات قرآن برای مسلمانان اهمیت بیشتری داشته است. چراکه مرکزیت حکومت روم از منطقه مسلمانان فاصله داشته اما مرکزیت حکومت ایران در مدائن در حدود ۲۵ کیلومتری بغداد فعلی قرار داشت. از طرفی بخش عمده ای از سرزمین فعلی عراق و عربستان فعلی و دیگر کشورهای شرقی و جنوبی آن تحت سیطره ایران قرار داشت. نوع برخورد جاهلانه پادشاه ایران (خسرو پرویز) هم برای مردم تازه مسلمان از اهمیت زیادی برخوردار بود. از جانب دیگر مذهب ایرانیها بسیار قدیمی و انحرافات در آن بیشتر و ظلم و ستم و نارضایتی مردم هم بیشتر بود. اما اروپاییها بویژه مردم امپراتوری روم بتازگی (از قرن ۵ میلادی) به دین مسیح گرایش پیدا کرده بودند و با توجه به ظهور اسلام در اوایل قرن ششم میلادی، زمینه برای پذیرش دین جدید در اروپا فراهم نبود. در مراحل بعدی هم که کارگزاران حکومت اسلامی در بخش غربی، توسعه اسلام با شمشیر را جایگزین توسعه اعتقادی و تبلیغی کردند، نوع پیشروی ها بویژه در جنوب اروپا موقتی بود. ولی پیش بینی های قرآن از جنگ بین ایران و روم و پیروزی ایرانیها در مرحله اول و بعد پیروزی رومیها موجب خوشحالی و دلگرمی مسلمانان گردید. توسعه اسلام در شرق که تحت سیطره ایران قرار داشت با تزلزل حکومت ساسانی، بستر مناسب در بین مردم، وجود کارگزاران حکومتی مناسب در بخش ایرانی حکومت تازه تاسیس اسلامی (عراق به مرکزیت کوفه، مدائن و بصره) و بعدها انتقال مرکز حکومت اسلامی در سال ۳۵ هجری قمری (۶۵۶ میلادی) در زمان حضرت علی (ع) به نزدیکی مرکز حکومت ایران (مدائن) بتدریج اسلام در کشور کهن ایران توسعه یافت و امروزیکی از هویت‌های اصلی فرهنگ جامعه ایرانی را تشکیل می‌دهد.

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۲- روش تحقیق و جمع آوری اطلاعات: روش تحقیق توصیفی و جمع آوری اطلاعات منابع کتابخانه ای و الکترونیکی است.

۳- هدف تحقیق: این تحقیق در نظر دارد با بررسی اسناد و مدارک به شناخت نژاد و مکان اولیه ملت ایران دست یابد.

۴- اهمیت بازیابی هویت ایران

گرایش ایرانیها به مکتب تشیع که بعد از پیامبر اسلام پرچمداران حضرت علی (ع) بوده، روش خاصی از مبارزه و حکومت را در ایران رقم زد. در مکتب شیعه کسی که از لحاظ فقهی، علمی، اطاعت از خدا و دوری از هوای نفس برتر باشد، می تواند در راس حکومت قرار گیرد. اما اگر حاکم فردی باشد که خصوصیات طرح شده را نداشته باشد، لایه ای از قدرت در حاشیه تحت رهبری علما و مراجع شکل می گیرد. با توجه به وجود برخی از قوانین اقتصادی در اسلام و اعتقاد آن بویژه در مکتب شیعه از جمله خمس، زکات، صدقه، انفاق، وقف و غیره و باور این قوانین در عموم مردم، ساختار اقتصادی خاصی بین مردم و علما بویژه مراجع تقلید شکل می گیرد که کمک می کند تا ساختارهای مذهبی جدای از قدرت حاکم به حیات خود ادامه دهد. این ساختار مذهبی و سیاسی در برخی مواقع تاریخی هرگاه احساس خطر برای اسلام و جامعه اسلامی می کرد، بشکل های مختلفی برای اصلاح جامعه و استقلال کشور ایران بابه صحنه در آوردن مردم، قدرت نمایی کرده است. جنبش های علویان، دیلمیان، سربداران، صفویان و بالاخره جنبش اسلامی به رهبری امام خمینی از این نمونه ها است که برخی از آنها منجر به شکل گیری حکومت شده است. تفاوتی که بین جنبش های دیگر با انقلاب اسلامی وجود دارد این است که راس هرم انقلاب اسلامی که منجر به سقوط نظام شاهنشاهی پهلوی شد، مرجع تقلیدی وجود داشت که اعتقاد به ایجاد حکومت بوسیله عالم دینی بوده است و ساختار حکومتی را شکل داده است که در راس آن "ولی فقیه" قرار دارد. باینکه ۳۵ سال از عمر انقلاب اسلامی می گذرد اما هنوز با شادابی به مسیر خود ادامه می دهد. پس لرزه های آن حکومت های جهان اسلام را با چالش مواجه کرده و استکبار جهانی را به عکس العمل های متفاوتی واداشته است. دخالت مستقیم سیاسی و نظامی، جریان سازی شبه اسلامی در کشورهای مسلمان و تبلیغ اسلام ستیزی در کشورهای غرب از شگردهای استکبار جهانی است.

دو رویداد بزرگ و پراهمیت تاریخی در دودهمه آخر قرن بیستم بار دیگر مسئله هویت را برای ایران و ایرانیان مطرح ساخته است: نخست، انقلاب اسلامی و اسلام گرایی هویتی در دهه ۱۳۶۰ (م ۱۹۸۰) و دیگر فروریختن نظام جهانی دو قطبی در دهه ۱۳۷۰ (م ۱۹۹۰) که موجب از میان رفتن موازنه پنجاه ساله ژئوپولیتیک در جهان سیاسی شد و فروپاشی ابرکشوری چون اتحاد جماهیر شوروی و نیز یوگسلاوی و چکسلواکی سبب پیدایش کشورهای جدیدی در اروپای خاوری و آسیای مرکزی و قفقاز، در همسایگی ایران شد. از سوی دیگر جهانی شدن های اقتصادی - سیاسی همراه با گسترش سریع تکنولوژی، آگاهی رسانی، جهان سیاسی از هم گسیخته ما را به سوی ایده ی جامعه بشری یا جامعه جهانی یکنواخت می کشاند. تلاش ایالات متحده به منظور چیره شدن بر جهان سیاسی از راه عملی ساختن نظام نوین جهانی با بکار گرفتن تکنیک های مفهوم سازی و خلق مفاهیم تازه در این جهت است که هویت های گوناگون در خانواده ی بشری را در یک ساختار سیاسی جهانی یک دست سازد و در اختیار و زیر چتر به اصطلاح هویت برتر آمریکایی قرار دهد. در این راه، ایالات متحده می کوشد مفاهیم تازه ای را در جهان سیاسی رایج سازد یکی از این

مفاهیم تازه ایده‌ی جامعه بین‌المللی است که در عمل جز باشگاه یاران ایالات متحده معنای دیگری ندارد در حالی که آمریکا با عنوان کردن این اصطلاح می‌کوشد تصویر جهان شمول بودن یک ساختار سیاسی را پیش آورد. در عمل این جامعه‌ی بین‌المللی روزی بر ضد ملت عراق عمل میکند روز دیگر ملت یوگسلاوی را تنبیه میکند و عملاً "باشگاه خصوصی بودن و جهان شمول بودن خود را به نمایش می‌گذارد. ایده به اصطلاح هویت برتر آمریکایی را برخی از اندیشمندان راست‌گرای ایالات متحده همانند نیوتن گین‌گریچ، تمدن آمریکایی نامیده‌اند. ایده‌ای که با الهام از بحث بی‌اساس برخورد تمدن‌ها از ساموئل هانتینگتون ساخته و پرداخته شده است. بر خوردی که به پیروزی تمدن آمریکایی بر دیگر تمدن‌ها و پیروزی نهایی نظام نوین جهانی مورد نظر ایالات متحده خواهد انجامید و دیگر تمدن‌ها و هویت‌ها در آن یکنواخت و یکسان زیر فرمان تمدن یا هویت پیروز شده آمریکایی قرار خواهند گرفت (مجتهدزاده سال ۱۳۸۶ ص ۳۶۰ الی ۳۶۲).

در حالی که اندیشمندان آمریکایی طبل جنگ تمدن‌ها را به راه انداخته‌اند فرهنگ ایرانی که انسان‌گرایی و انسان دوستی یکی از پایه‌های استوار آن است و قرن‌ها پیش تلاش داشته تا انسان‌گرایی و انسان دوستی را محور سیاست‌های خود قرار دهد. امروزه با کشف منشور استوانه‌ای شکل کوروش در محوطه باستانی بابل، انسان دوستی ایرانیها به چندین هزار سال قبل برمی‌گردد.

۵- منشور آزادی کوروش: کوروش در منشور آزادی بشر که بشکل استوانه در بابل کشف شده بیان می‌کند:

اینک که به یاری مزدا، تاج سلطنت ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه را به سر گذاشته‌ام، اعلام می‌کنم، که تا روزی که من زنده هستم و مزدا توفیق سلطنت را به من می‌دهد. دین و آیین و رسوم ملت‌هایی که من پادشاه آنها هستم، محترم خواهم شمرد و نخواهم گذاشت که حکام و زیردستان من، دین و آیین و رسوم ملت‌هایی که من پادشاه آنها هستم یا ملت‌های دیگر را مورد تحقیر قرار بدهند یا به آنها توهین نمایند. من تا روزی که پادشاه ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه هستم، نخواهم گذاشت، کسی به دیگری ظلم کند، نخواهم گذاشت مال غیر منقول یا منقول دیگری را به زور یا به نحو دیگر بدون پرداخت بهای آن و جلب رضایت صاحب مال، تصرف نمایند. من تا روزی که زنده هستم، نخواهم گذاشت که شخصی، دیگری را به بیگاری بگیرد و بدون پرداخت مزد، وی را بکار وادارد. هر کس آزاد است، که هر دینی را که میل دارد، بپرستد و در هر نقطه که میل دارد سکونت کند، مشروط بر اینکه در آنجا حق کسی را غضب ننماید و هر شغلی را که میل دارد، پیش بگیرد و مال خود را به هر نحو که مایل است، به مصرف برساند، مشروط به اینکه لطمه به حقوق دیگران نزند.

من اعلام می‌کنم، که هر کس مسئول اعمال خود می‌باشد و هیچ کس را نباید به مناسبت تقصیری که یکی از خویشاوندانش کرده، مجازات کرد، مجازات برادر گناهکار و برعکس به کلی ممنوع است و اگر یک فرد از خانواده یا طایفه‌ای مرتکب تقصیر میشود، فقط مقصر باید مجازات گردد، نه دیگران.

من تا روزی که به یاری مزدا، سلطنت می‌کنم، نخواهم گذاشت که مردان و زنان را بعنوان غلام و کنیز بفروشند و حکام و زیردستان من، مکلف هستند، که در حوزه حکومت و ماموریت خود، مانع از فروش و خرید مردان و زنان بعنوان غلام و کنیز بشوند و رسم بردگی باید به کلی از جهان برافتد و از مزدا خواهانم.

چهارمین کنگره انجمن اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

که مرا در راه اجرای تعهداتی که نسبت به ملت‌های ایران و بابل و ملت‌های ممالک اربعه عهده گرفته ام، موفق گرداند (سایت شهرداری تهران، ۱۳۹۳).

۶- دیدگاه انسانی فردوسی و سعدی

فردوسی در سال ۳۲۹ هجری قمری برابر با ۳۱۹ خورشیدی (۹۴۰ میلادی) در شهرستان توس در خراسان دیده به جهان گشود (ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد) می‌گوید:

میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

سعدی که در ۵۶۳ هجری قمری می‌زیسته (هفت قرن پیش، سایت مردان پارس) می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به در آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

این گفته انسانی، دری است که در صدف انسان گرای انسانی پرورش یافته است این سخن انسان گرایانه که امروز زینت بخش تالار اجتماعات حقوق بشر سازمان ملل متحد است زمانی گفته شده که سیاهی و دد منشی بر چهار گوشه گیتی حکم رانی داشته است (مجتهد زاده ص ۳۱۰).

چنان که ملاحظه شد هویت و فرهنگ ایرانی توجه به انساندوستی و ایجاد روابط انسانی و عادلانه در جامعه ی انسانی است.

تمدن و فرهنگ ایرانی باتکیه بر تاریخ گذشته پرافتخار در چند دهه اخیر (از سال ۱۳۵۷ شمسی) با بهره گیری از اصول اسلام و اندیشه های مردم سالاری، حکومت جدیدی را در عرصه جهانی پایه گذاری کرده است. نظامی متکی بر اندیشه های امامت و ولایت در اسلام برپهنه جغرافیایی ایران که هویت نوینی را بر بسترهای تاریخی خود پایه ریزی کرده است. این کشور همچنان از پرچم داران تمدن ساز در عرصه جهانی بشمار می آید. اصول بنیادین این نظام عبارت از اعتقاد به اسلام بعنوان آخرین هدیه الهی به بشر و پذیرش پیامبران محمد بن عبدالله (ص) و پذیرش کتابی که خداوند از طریق او برای هدایت، خوشبختی انسانها در دنیا و آخرت نازل کرده است. در چهارچوب این نظام و باتاسی از قواعد کتاب الهی قرآن، حکومت نوپای کشور ایران دفاع از کشور و استقلال وطن را سرلوحه سیاست استراتژیک خود قرار داده است. استقلال اقتصادی، دفاع از محرومین بویژه مسلمانان در مقابل ظلم و استکبار، عدم تجاوز به دیگران و مقابله با متجاوزین به حریم کشور و ملت و پایه ریزی عدل و داد را از محورهای راهبردی حکومت می توان برشمرد.

۷- هویت نژادی ایرانیان:

ما (ایرانیان) که هستیم؟ به چه نامی خوانده می شویم؟ امروز ما را ایرانی می نامند و ما هم در همه جا خود را به این نام می شناسیم، دیروز پارسی بودیم و با آریایی. واژه "ایران" ریشه در تاریخ نژاد و سرزمین ایران دارد آنجاکه بعضی عقیده دارند که ایرانیان از فرزندان ایران پسر فریدون بوده‌اند (مسعودی، سال ۳۳۲ هجری قمری، ج ۱، ص ۱). اما واژه ایران بنام کشور ایران حدود یک قرن است که رواج پیدا کرده است.

چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۷-۱- منشاء نژادی

۷-۱-۱- پارسیان: پیشتر ماراپارسی می گفتند (Persian). گرچه هنوز این واژه برای ایرانیان استفاده می شود. واژه پارسی یا پارسیان از زمان به قدرت رسیدن کوروش در ایران استفاده شده و تا اوایل قرن بیستم میلادی رواج داشته است. شاید به دلیل اینکه جد کوروش از سرزمین پارس (استان فارس کنونی) بوده، از این واژه استفاده شده است. این واژه تا قبل از ظهور و تسلط اسلام بر ایران، بیش از هزار سال برای سرزمین ایران استعمال می شد. آثار مستند بجا مانده از کتیبه شاهان ایران روایت همین قصه است. چنانکه کوروش پس از فتح بابل در اعلامیه ای که صادر می کند بیان می دارد که از تخمه و نسل شاهان پارس است (جوان، سال ۱۳۴۰، ص ۱۷۹).

داریوش وقتی سرزمین مصر را فتح کرد، کتیبه‌ای از خود بر جای گذاشت که خود را پارسی‌نامید نه آریایی. چنین گوید داریوش شاه، من پارسیم و به کمک پارسیان "گپت" (مصر) را گرفتم. من فرمان دادم به کندن این کانال از رود پیراوا به دریایی که از پارس بدان رسد. این کانال کنده شد، آن چنان که من فرمان دادم (مجتهد زاده، عسکری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).

۷-۱-۲- بومیان ایران: پروفیسور عزت الله نگهبان باستان شناس ایرانی، سرآغاز ایران را در پدید آمدن "ایلام" می‌داند (مجتهد زاده - عسکری ۱۳۸۸: ص ۱۱۹). قدیمی‌ترین مردمی که در ایران به تمدن شهر نشینی رسیده‌اند "عیلامیان" بوده‌اند که در ابتدا در اطراف شهر شوش بساط شهر نشینی و کشاورزی را پهن کرده‌اند. طبق حفاریهائی که به عمل آمده، همزمان با این دوره بخصوص در دوره‌های قبل از حکومت عیلامیان آثار و علائم تمدن و شهرنشینی در سیالک (سیلک) کاشان، اطراف ری، دامغان، نهاوند، جنوب ارومیه، مازندران و گیلان و سیستان (شهر سوخته) به ثبت رسیده است. بدین طریق تقریباً از هفت هزار سال پیش از میلاد و قبل از آمدن آریاییها به ایران در مناطق مختلف سرزمین ایران، مردمانی به دوره کشاورزی و مرحله شهرنشینی رسیده‌اند که از نژاد بومی همانجا بودند (قضائی: ۱۳۵۶ ص ۲۲۷). عیلامیان همان مردم بومی ایران تا سال ۶۴۵ قبل از میلاد دارای قدرت بودند و در این سال دولت عیلام بوسیله آشوریان (دولت رغیب در غرب عیلام) منقرض می‌شود (نظریان، ص ۶، ۱۳۷۴). بین زمان سقوط دولت عیلام که ساختار جمعیتی آن را مردم محلی و بومی ایران تشکیل می‌داد و ظهور دولت دولت ماد حدود ۶۰ سال می‌گذرد (از ۷۰۸ قبل از میلاد تا ۶۴۵ ق- م) در حالیکه در تاریخ آمده است که آریاییها حدود ۱۳ تا ۱۵ قرن قبل از میلاد مسیح به ایران آمده‌اند (جوان: ۱۳۴۰، ص ۱۶۳). شکل گیری اولیه دولت هخامنشیان از عیلام و شهر شوش بوده است چراکه در زمان دولت ماد کوروش فرماندار شهرستان انشان بمرکزیت شهر شوش بوده است (مجتهد زاده - عسکری: ۱۳۸۸، ص ۱۱۶). و از همین جاست که برنامه استقرار حکومت هخامنشیان را پایه گذاری می کند.

۷-۲- منشاء مکانی ایرانیان:

خاستگاه، زمان و مسیر مهاجرت آریاییان از آن جمله مسائل نادر تاریخی است که اختلاف محققین درباره‌ی آن بسیار زیاد است. برخی از مستشرقین سعی نموده‌اند به طرق مختلف شمال اروپا را خاستگاه آریاییان نشان دهند. به همین جهت برای اثبات این نکته مهاجرت آنها را از اروپا به آسیا در حدود هزار و چهارصد سال پیش از میلاد دانسته‌اند (سلطان زاده، ۱۳۶۲، ص ۴۴). محققینی مثل "تیلاک" نواحی قطب شمال را خاستگاه اولیه

آریاییها دانسته‌اند (سلطان زاده ، ۱۳۶۲، ص ۴۸). در برخی از منابع تاریخی آمده است؛ آریاویدج مسکن اولیه اقوام ایرانی در سرزمین وسیع و کوهستانی میان دریای خزر و دریای سیاه واقع شده و مشتمل بر قفقازیه و قسمت شمالی آذربایجان کنونی می باشد و از این محل است که اضافه جمعیت آریانها در عهدباستان از دو جهت و دو سمت بسرزمین ایران مهاجرت نمودند. یکی از طریق حاشیه دریای خزر به ماوراءخراسان و داخل خراسان و مشرق ایران و جمعی به هندوستان رفته اند و دیگری از جنوب بتدریج در آذربایجان و مغرب ایران جای گرفته اند (جوان ، ۱۳۴۰، ص ۱۴). برخی معتقدند واژه "ایران" به معنی "سرزمین آریاییان" است، از دید سیاسی ، این نام به کشوری داده شده که در جنوب باختری آسیا واقع است (مجتهد زاده - عسگری : ۱۳۸۸، ص ۱۱۵).

ویل دورانت می نویسد: کلمه‌ی آریایی «نخستین بار در میان قبیله حری، که یکی از قبایل میتانی بوده آشکار و استعمال شده است. بطور کلی این نامی بوده است که اقوام ساکن سواحل دریای خزر یا اقوامی که از آنجا برخاسته بودند ، به خود می‌داده‌اند. ولی امروز این نام به صورت خاص به اقوام میتانی و حتی مادی و پارسی و هندیان ، یعنی شاخه خاوری ملت‌های هند و اروپایی اطلاق می‌شود که شاخه باختری آن در اروپا سکونت گزیده‌اند (ویل دورانت ، ص ۳۳۵، جلد اول تاریخ تمدن).

در مورد خاستگاه جغرافیایی این نژاد ایرانی فرضیه‌های مختلفی وجود دارد؛ برخی شبه جزیره اسکانندیناوی ، برخی شمال آلمان و جنوب دانمارک ، گروهی اطراف تاجیکستان و دامنه‌های پامیر و گروهی دیگر منطقه دانوب را مقرر اولیه آنها می‌دانند و هنوز توافق همگانی بر سر منشأ جغرافیایی این نژاد وجود ندارد. اما در هر صورت ، شباهتهایی از حیث زبان شناسی ، ویژگی‌های جسمی (جمعیه و کشک پا) ، آداب و رسوم ، افسانه‌ها و جز اینها میان بازماندگان این نژاد و مشاهده می‌شود (حافظ نیا ، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳).

درباره تاریخ تمدن آمدن آریاییها به ایران اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از علما عقیده دارند که در حدود دوهزار سال قبل از میلاد انجام گرفته ولی اخیراً این عقیده قوت یافته است که از قرن چهاردهم قبل از میلاد این مهاجرتها شروع شده و تا قرن ششم ادامه داشته است (ویل دورانت، ص ۱۵۶). تعدادی از دانشمندان معتقدند که اقوام بیانگرد آریایی با یکجا نشین شدن و به زیر یوغ کشیدن اقوام بومی به ایجاد شهرهایی پرداختند که بیشتر خصوصیت کشاورزی - نظامی داشت (نظریان : ۱۳۷۴، ص ۵). از طرفی ویل دورانت در مورد آریایی هایی که به هندوارشدند می نویسد: آنها هند را منقاد خود کردند ، بی‌آنکه وانمود کنند که آن را تعالی می‌بخشند. "زمین را می‌خواستند و علف چرا" برای گاوهایشان ؛ در زبان آنان واژه جنگ نشانی از افتخار ملی نداشت بلکه به معنی آرزوی گاوهایی بیشتر بود و بس (ویل دورانت ، ص ۴۶۱، جلد ۱ ، تاریخ تمدن).

حفریهایی که به عمل آمده آثار و علائم تمدن و شهرنشینی در سیالک (سیلک) کاشان ، اطراف ری ، دامغان ، نهاوند ، جنوب ارومیه، مازندران و گیلان و سیستان (شهر سوخته) به ثبت رسیده است که نشان داد تقریباً از هفت هزار سال پیش از میلاد و قبل از آمدن آریاییها به ایران در مناطق مختلف سرزمین ایران ، مردمانی به دوره کشاورزی و مرحله شهرنشینی رسیده‌اند که از نژاد بومی همانجا بودند (قضائی: ۱۳۵۶، ص ۲۲۷). ایرانیان در طول تاریخ خود بارها در مقابل طوفان حوادث و تهاجمهای بیان کن ، صبر پیشه کرده و پس از مدتی دوباره به پا خاسته

چهارمین کنگره اسکناس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

و همچنان به حیات خود ادامه داده‌اند. بیشترین درگیریهای نظامی در محورهای شمال شرقی و شمال غربی ایران روی داده است. (حافظ، ۱۳۸۷، ص ۲۹).

ایرانیان طی حدود ۲۵۰۰ سال تاریخ خود مجموعاً ۴۴۴ تجربه جنگی داشته‌اند (بطور متوسط هر ۵۵ سال یک جنگ). از این تعداد، ۲۳۲ حمله به داخل فلات و ۲۱۲ حمله از داخل ایران به خارج صورت گرفته است. بدین ترتیب تعداد و حجم تهاجم به داخل ایران به مراتب بیشتر از تهاجم ایرانیان به خارج از مرزها بوده است (حافظ نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۱). پس می‌توان نتیجه گرفت آریایی‌ها بی‌ی که ویل دورانت آنها را مهاجران خون ریز می‌نامد که به ایران و یاب‌ه هندوستان حمله و رمی شدند، نمی‌توانند از نژاد ایرانیهای اصیل بوده باشند.

۸- هویت مردم ایران از نگاه تاریخ و مذهب

برای دستیابی به ریشه، هویت و نژاد ملت ایران لازم است تاریخ اولیه خلقت بشر مرور گردد. اینکه انسان چگونه خلقت شد و زندگی انسان از کجا آغاز و چگونه در سراسر جهان گسترش یافت. کتب تاریخی و مذهبی در باب خلقت بشر مطالبی ارائه می‌کنند که لازم است به آن اشاره شود:

۸-۱- زندگی حضرت آدم (ع)

ابوحنیفه احمد بن داود دینوری که خدایش رحمت کناد می‌گوید، در کتابهایی که دانشمندان در مورد اخبار نخستین نوشته‌اند چنین یافتیم که محل سکونت آدم (ع) منطقه حرم مکه بوده است و بروزگار مهلیل پسر قینان پسر انوش، پسر شیث پسر آدم که در زمان خود سالار و سرور فرزندان آدم و جانشین او در حکومت بود و پدر و نیاکانش هم همچنین بودند شمار آدمیان بسیار شد و در مورد محل سکونت میان ایشان ستیزه در گرفت و مهلیل ایشان را به چهار جهتی که بادها از آن جهات می‌وزید پراکنده کرد و اسکان داد و فرزندان و فرزندزادگان شیث را به گزیده‌تر منطقه زمین که عراق است فرستاد و ایشان را در آن منطقه سکونت داد (اخبار الطوال/ ترجمه، ص: ۲۶).

حضرت آدم پس از آنکه عمرش بسر آمد خدای تعالی او را از این جهان برده پس از اینکه از دنیا رفت بدن او را در تابوتش گذارده و در غار کوه ابوقبیس دفن کردند، تا وقتی که نوح در زمان توفان بیامد و آن تابوت را با خود برداشت و در کشتی نهاد و به کوفه برد و در غری (شهر نجف کنونی) به خاک سپرد (رسولی محلاتی، ۱۳۷۵، ص: ۳۵).

۸-۲- زبان حضرت آدم: خدای تعالی کتابی به لغت سربانی بر حضرت آدم نازل کرد که در ۲۱ ورق بود و آن نخستین کتابی بود که خداوند بر دنیا نازل فرمود (همان منبع، ص ۳۶)

جانشین حضرت آدم: حدود هزار سال از عمر آدم گذشت، از جهان برفت و شیث را وصی خود گردانید

شیث (ع) ۹۱۲ سال از عمرش گذشته بود که از دنیا رفت و خدای تعالی پنجاه صحیفه بدو داده بود که با آنها مردم زمان خود را که همگی از نوه‌ها و نواده‌های آدم ابوالبشر (ع) بودند، به خدای یگانه دعوت کند (همان منبع،

چهارمین کتیرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

ص ۴۰). شیث از فرزندان حضرت آدم بود که قابیل بر او حسادت کرد و او را نیز تهدید به مرگ کرد و لذا شیث تا پایان عمر تلاش می‌کرد تا وصایت پدر (حضرت آدم) به عنوان رهبر جامعه پوشیده دارد (همان منبع، ص ۳۹).

۸-۳-ادریس پیامبر(ع): پس از شیث نخستین پیامبر ادریس است که نامش اخنوخ بن یرد بن مهلیل است و او را بواسطه فراوانی درس خواندنش ادریس گفته‌اند.

چنانکه گفته‌اند، نسبت ادریس (ع) به پنج واسطه (ادریس پسر اخنوخ، اخنوخ پسر یارد، یارد پسر مهلائیل، مهلائیل پسر قیفان، قیفان پسر انوش و انوش پسر شیث) به شیث می‌رسد و از ابن اسحاق نقل شده است که ۳۰۸ سال از عمر آدم ابوالبشر را نیز درک کرده، و ابن اثیر گفته است که ۳۶۸ سال از عمر ادریس گذشته بود که حضرت آدم از دنیا رفت (رسولی محلاتی، ۱۳۷۵، ص ۴۱).

اگر مدت زندگانی حضرت ادریس حدود ۳۰۸ سال طول کشیده و با دوره حیات حضرت آدم همزمان باشد دوره نبوت حضرت ادریس حدود ۵۰ سال طول کشیده است. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۵، ص ۴۱) منصب نبوت پس از آدم ابوالبشر و فرزندش شیث به آن حضرت (ادریس) رسیده و مختصات نبوت و اسم اعظم و مقام وصایت نصیب وی گردید.

۸-۴- حضرت نوح: پس از ادریس خداوند نوح را برای مردم روزگارش به پیامبری برانگیخت و محل سکونت او سرزمین عراق بود، نوح پسر لمک بن متوشلح است، مردم او را تکذیب کردند و خداوند ایشان را غرق کرد و نوح و همراهانش در کشتی نجات یافتند، کشتی بر قله کوه جودی مستقر شد و آرام گرفت و این کوه در بقردی و بازبدی که در منطقه جزیره است قرار دارد (اخبار الطوال/ترجمه، ص: ۲۶).

چنانکه از متون تاریخ بر می‌آید حضرت نوح در منطقه میانی جلگه بین النهرین به دنیا می‌آید و آغاز رسالت او نیز از همین منطقه یعنی کوفه و بابل است و پایان طوفان نوح و توقف کشتی نوح نیز در شمال بین النهرین در کوه جودی است (نقشه ص ۲۳ کتاب ابوخلیل). نوح پیغمبر دومین پدر نسل کنونی انسان است که نسب آنها بدوباز می‌گردد و همگی از نسل اویند. چنانکه خدای تعالی در سوره‌ی صافات فرمود: «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» نژاد او را باقیمانندگان روی زمین کردیم (رسولی محلاتی، ۱۳۷۵، ص ۲۵).

مردم و انبیاء قبل از نوح نسبت شان به حضرت آدم بر می‌گردد و گرچه حضرت نوح نسبش به حضرت آدم می‌رسد اما به لحاظ اینکه نسل بشر بجز عده محدود که در کشتی نوح جان سالم بدر بردند و احتمالاً اکثراً با توجه به آیه قرآن از خانواده حضرت نوح بودند.

۸-۵- عمر حضرت نوح (ع): عمر حضرت نوح متفاوت گزارش شده است از ۲۳۰۰ تا ۲۸۰۰ سال عمر نوح را گزارش کرده‌اند. مرحوم مجلسی فرموده است: در روایات اهل بیت (ع) که صدوق و علی بن ابراهیم و و راوندی از آنها روایت کرده‌اند، عمر حضرت نوح ۲۵۰۰ سال ذکر شده است. به این ترتیب که ۸۵۰ سال قبل از بعثت و ۹۵۰ سال نیز میان قوم خود مردم را به خدای یگانه دعوت می‌کرد، ۲۰۰ سال نیز دست به کار ساختن کشتی بود و

چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۵۰۰ سال نیز پس از بیرون آمدن از کشتی در جهان زیست و به آباد کردن شهرها و سکنی دادن فرزندان خویش در شهرهای مزبور پرداخت. بهر صورت میان پیغمبران الهی که نامشان در قرآن مذکور است، کسی به اندازه‌ی نوح (ع) عمر نکرد. از سالهای عمر نوح ۹۵۰ سال آن در قرآن آمده است (رسولی محلاتی، ۱۳۷۵، ص ۵۴).

قبر نوح (ع) در نجف و در کنار قبر امیرالمومنین حضرت علی (ع) قرار دارد. این جمله در زیارت نامه آن حضرت است که زایر می‌گوید: «السلام علیک و علی ضجیحیک آدم و نوح.»

۸-۶- طوفان نوح: قوم نوح روزگاری دراز بتها را می‌پرستیدند و ایشان را وسیله جلب خیر و دفع شر می‌دانستند و همه‌ی امور زندگی را مربوط و مستند بایشان می‌ساختند و به پیروی هوای نفس و از روی جهل، آنان را بنامهای مختلف از قبیل: ود، سواع، یغوث، یعوق و یسر می‌نامیدند. نوح قوم را به سوی خدا دعوت کرد، ولی قوم از دعوتش رخ برتافتند (بلاغی، ۱۳۶۰، ۲۷). نوح چون دید که قوم مستحق عذابند و دیگر امیدی بهدایتشان نیست و دل‌هایشان از مشاهده جمال حق محجوب مانده، پیمانہ صبرش لبریز شد و لب به نفرین بگشود که: «پروردگارا احدی از کافران را بر روی زمین مگذار، زیرا که اگر ایشان باقی بمانند بندگان ترا گمراه می‌سازند و جز فرزندان فاجر و کافر نمی‌آورند». پس خدای تعالی دعوتش را اجابت فرمود و بسوی او وحی فرستاد که: زیر نظر ما و به دستور وحی ما کشتی را بساز و دیگر درباره ستمگاران با من سخن مگو زیرا ایشان باید غرق شوند (همان منبع، ص ۳۰). نوح به مدت نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود بماند اما جز عده‌ای کم مردم ایمان نیاوردند. حضرت نوح بدستور خدا به نقطه‌ای دور دست از شهر رفت و تخته‌ها و میخ‌ها را فراهم کرد و بساختن کشتی پرداخت ولی در این حال نیز از سرزنش و استهزاء در امان نبود (منبع قبلی ص ۳۰). وقتی کشتی آماده شد وعده کمی از انسانهای با ایمان و جمعی از حیوانات بدستور خدا بداخل کشتی شدند، سیلاب باران از آسمان سرازیر شد و چشمه سارهای زمین بشدت بجوشید و سیل، قله‌ها و تپه‌ها را قرار گرفت و سراسر دشت و بیابان و پستی و بلند را زیر دامن کشید (همان منبع، ص ۳۱). چون کار انتقام الهی بیابان رسید و طومار زندگی ستمکاران پیچیده شد، آسمان بفرمان خدا از باریدن باز ایستاد و زمین آبها را فرو بلعید و کشتی بر روی کوه جودی قرار گرفت. نوح و یارانش بسلامت گام بر زمین نهادند و در آغوش برکت الهی زندگانی نوینی را آغاز کردند (بلاغی، ۱۳۶۳، ص ۳۲).

کاوشهای باستان شناسی از طوفان نوح: بر اساس کتابهای تاریخی در پایان عصر حاضر طوفان بزرگی رخ داد که تمام سرزمین بین النهرین را در بر گرفت. کند و کاوهایی که در اور، اوروک، کیش، شورباک و انجام گرفته، وقوع سیلاب بزرگی را در روزگار "عبید" و روزگار نسل های اولیه بشری ثابت کرده است. "ولی" طبقات ستبری از رسوبات را در شهر اور به عمق دو متر و نیم یافته است. وی آثار زندگی بشری را در بالا و پایین این طبقات مشاهده کرده و چنین نتیجه گرفته که این رسوبات از سیلاب رودخانه دجله و فرات به وجود آمده است. باستان شناس "کونتو" به نقل از دومورگان آن را به روزگار "مطیر" روزگار بلیوستوسین که بعد از عصر یخبندان در پایان دوره‌ی چهارم است برگردانده است که شمار فراوانی از مردم مردند. مهره‌هایی که در کتابخانه‌ی آشوربانی پال واقع است از آثار این طوفان کشف شده برجای مانده است. به نقل از منابع خبری ماهواره‌ای در تاریخ ۲۰۰۹/۹/۱۳ میلادی شهرهای کاملی در قعر دریای سیاه پیدا شده است. دانشمندان اعلام کردند این شهرها موضوع طوفان نوح را که به گونه‌ای که در کتابهای مقدس آمده است، ثابت می‌کند (ابوخلیل، ۱۳۸۸، ص ۲۳). بر

اساس شواهد تاریخی، در زمان حضرت نوح جمعیت انسانی بشر از زمان آغاز زندگی حضرت آدم، در محدوده‌ی منطقه‌ی بین النهرین و جزیره العرب مستقر بوده‌اند و این جمعیت در مدت سالهای (چند صد سال) تبلیغ دینی حضرت نوح با پیامهای آن حضرت آشنا بوده‌اند اما توجهی نمی‌کردند و لذا بنظر می‌رسد با طوفان نوح نسل بشر بغیر عده‌ی کمی که در کشتی باقی ماندند، بقیه، غرق شدند و از عده محدود در کشتی نوح جمعیت انسانی بشر بازسازی شده و لذا تاریخ نسب‌شناسی، اقوام فعلی بشر را از فرزندان حضرت نوح می‌داند.

۷-۸- حضرت سام (ع): نوح پسرش سام را به جانشینی خود گماشت و او نخستین کسی است که سلطنت را پایه نهاد، پس از سام کسی بنام جم پسر ویرنجهان پسر ایران که همان ارفخشذ بن سام بن نوح است سلطنت را برقرار ساخت. و خداوند همه کسانی را که همراه نوح در کشتی بودند و نجات یافتند غیر از سه پسر نوح یعنی سام، حام و یافث رانازا و عقیم قرار داد. نوح را پسر دیگری هم بنام یام بود و او هموست که غرق شد و فرزندی نداشت اما سه پسر دیگرش همگان فرزندان بودند و سام پس از نوح سرپرست امور بود و معمولاً زمستان را در منطقه "جوخی" و تابستان را در موصل می‌گذراند و راه رفت و برگشت او بر کناره خاوری دجله بود و بهمین جهت آن منطقه را "سام راه" نامیده‌اند که ایرانیان آنرا ایران می‌نامند، سام در عراق جای گرفته و آنرا مخصوص خود ساخته بود و به ایران شهر معروف شد، پس از مرگ سام پسرش شالخ فرمانده شد و چون او را مرگ فرارسید کار را به برادرزاده خود جم پسر ویرنجهان پسر ارفخشذ وا گذاشت و او پایه‌های سلطنت را استوار ساخت و اساس آنرا و روش‌ها و نشانه‌های شاهی را بوجود آورد و روز نوروز را جشن گرفت:

۸-۸- اختلاف زبانها: گویند بروزگار جم در بابل زبانها مختلف شد و چنین بود که چون فرزندان نوح در بابل بسیار شدند و شهر از ایشان آکنده شد و ازدحام پیش آمد با آنکه زبان همه‌شان همان زبان سریانی که زبان نوح است بود یک روز صبح ناگهان زبانهای ایشان گوناگون و الفاظ و کلمات دگرگون شد و نگران شدند و هر گروه به زبانی که بازماندگان ایشان تا امروز سخن می‌گویند سخن گفتند.

۹-۸- سام و سامیها: پس از نوح به فرمان الهی فرزندش «سام» وصی او گردید و به حفظ و نگهداری موارث انبیاء و وصیت پدر نایل آمد و جمعی او را از پیغمبران مرسل می‌دانند (بلاغی، ۱۳۶۳، ص ۸۲). چنانچه پیش از این اشاره شد، تنها نسل نوح در زمین باقی ماندند و نوح را پدر دوم مردم روی زمین می‌دانند و جمعیت فعلی دنیا را به نژادهای مختلفی تقسیم می‌کنند که همگی نسبشان به فرزندان نوح می‌رسد و از آن جمع، مردم خاورمیانه را نژاد سامی می‌نامند (بلاغی، ۱۳۶۳، ص ۷۴).

سام پسر نوح را پنج پسر بود، ارم که از همگان بزرگتر بود و ارفخشذ و عالم و الیفر و اسور، بهنگام دگرگون شدن زبانها فرزندان ارم دارای زبان عربی شدند و آنان نیز هفت برادر بودند. عاد، ثمود، صحار، طسم، جدیس، جاسم و بار.

عاد با پیروان خود حرکت کرد و خود را به سرزمین یمن رساند، ثمود در سرزمینهای میان حجاز و شام ساکن شد، طسم میان عمان و بحرین ساکن شد، جدیس ساکن یمامه شد، صحار در سرزمینهای میان طائف و دو کوه طیی و جاسم در منطقه میان مکه و سفوان و وبار در سرزمینهایی که پس از ریگزارها قرار دارد و معروف به وبار است ساکن شدند، اینها اعراب نخستین هستند که همگان هم از میان رفته‌اند.

۸-۱۰- ایرانیان از فرزندان سام : گویند چون گروههای مذکور بیرون آمدند دیگر فرزندان نوح را برای بیرون آمدن از بابل دل بجنبید، خراسان که پسر عالم پسر سام بود بیرون آمد و خراسان را موطن خویش قرار داد. فارس پسر اسور پسر سام، و روم پسر الیفر پسر سام، و ارمین پسر نوح پسر سام که سالار ارمنستان است و کرمان پسر تارح پسر سام، و هیطل پسر عالم پسر سام و فرزندان او در ما وراء رودخانه بلخ ساکن شدند و آن سرزمینها به سرزمین هیاطله معروف شد (اخبار الطوال / ترجمه، ص: ۲۸). پس خراسان، فارس، ارمین، هیطل که نام نوادگان حضرت نوح بوده به سمت شرق جبوب شرقی و شمال ایران حرکت می کنند

۸-۱۱- تشکیل حکومت سامیها: اقوام سامی نژاد پس از تسلط در اکدوسومر از حیث عدد و جماعت اکثریت پیدا کردند و مردمان اولیه تورانی را در خود مستحیل یا به داخل ایران متواری ساختند و تمدن بزرگی را در بین النهرین بوجود آوردند و از این تمدن است که بتدریج دولت بزرگ آشور، بابل و عیلام تأسیس یافته و هر کدام مدت دوتا دوهزار پانصد سال دوام کرده و بالاخره و در نیمه سده ششم قبل از میلاد اندوخته تمدن خود را بیک دولت قوی تر آریایی که دولت پارس هخامنشی است تحویل داده و برای همیشه منقرض شده و از میان رفته‌اند (جوان ، ۱۳۴۰ ، ص ۶۰). گرچه در بعضی منابع تاریخی ذکر شده که تمدن بین النهرین بدست کوروش از بین رفته و تمدن جدید ایرانی جایگزین آن شده ولی نمی توان این نظریه و تحلیل را پذیرفت چرا که سبک و سیاق حکومت داری و کشورگشایی کوروش بهنگام هجوم و تصرف سرزمین جدید ، نابودی فرهنگ و تمدن آن کشور نبوده است بلکه توسعه امنیت ، عدالت اجتماعی و کوتاه کردن شرحکام بوده است که بر ملت‌های خود و دیگران ستم داشتند . چنانکه در تصرف بابل این رفتار انسانی گزارش شده است . به عبارتی تمدن هخامنشی بر بنیان‌های تمدن بین النهرین استوار شده و شاه هخامنشی تلاش داشته تا عناصر مثبت تمدن عیلام ، آشور و بابل را برای پایه ریزی یک دولت و تمدن بزرگ استفاده کند . خوی و خصلت انتقامجویی ، بیرحمی و کشتار مردم که از ویژگیهای پادشاهان ، آشور ، بابل و عیلام گزارش شده در شیوه حکومت داری داری شوش مشاهده نمی‌شود .

چنانکه ملاحظه گردید براساس نسب شناسی تاریخی نسل فعلی بشر، ایرانیان و تیره‌های مختلف جمعیت آن از فرزندان حضرت نوح و فرزندان او سام محسوب شده‌اند . حتی نام "فارس" از نام یکی از نوادگان حضرت نوح گرفته شده است. ارتباط نسلی ایرانیان با حضرت نوح دور از ذهن و واقعیت نیست چرا که پیوستگی سرزمینی ایران به سرزمین بین‌النهرین و نزدیکی شهرهای اولیه ایران از جمله شوش و غیره به شهرهای جنوب بین‌النهرین از جمله ، اور ، کیش، بابل و غیره ، پیوستگی نسلی ایرانیان را با مردم بین النهرین رقم می‌زند . بنظر می‌رسد عده‌ای از تاریخ نگاران تلاش دارند ، تا هویت انسانی ایرانیان را از ریشه اصلی آن جدا کنند . در تاریخ نسب‌شناسی آمده است که بخش عمده‌ای از نژاد بشر از جمله ایرانیان از نژاد سامی است و سام پسر حضرت نوح است و پرچمدار هدایت بشر بعد از حضرت نوح است . شاید بعضی علاقه ندارند از نژاد سامی تلقی نشوند و لذا ریشه نسلی ایرانیان را به آسیای مرکزی ، قفقاز و ... مرتبط می‌کنند و حتی در برخورد با تمدن عیلامی که یک تمدن ریشه دار ایرانی - سامی است بسادگی از کنار آن می‌گذرند و تلاش می‌شود تا آغاز زندگی سرزمینی و نژادی ایرانی را از حکومت مادها و شهر هگمتانه نشان دهند . در حالیکه هگمتانه تنها حدود ۶۰ سال مرکز حکومت ایرانیها بوده ولی شهر شوش قبل از حکومت ماد و بعد از سقوط دولت ماد صدها سال مرکز حکومت ایران بوده است . حتی کوروش کبیر اولین پادشاه

هخامنشیان، حکومت خود را با مردم و شهر شوش آغاز کرده است. بنظر می‌رسد سابقه مغلوب شدن ایرانیها در مقابل آشورو اعراب تازه مسلمان شده اثرات منفی در ذهن و افکار برخی تاریخ نگاران ایرانی گذاشته است. در حالی که قبل از ظهور اسلام منطقه بین‌النهرین محل اسکان اعراب نبوده است. شاید برخی از اعراب در برخی محدوده‌های بین‌النهرین اسکان یافته باشند. از طرفی حکومت‌های ایرانی بعد از سقوط آشور و بابل، بیش از هزار سال بر منطقه بین‌النهرین تسلط داشته‌اند و مرکز اصلی حکومت ایران در نزدیکی بغداد فعلی (مذائن ۲۵ کیلومتری بغداد) قرار داشته است. انبیاء ظهور یافته در این منطقه از جمله حضرت نوح به زبان عربی تکلم نمی‌کردند بلکه زبان آنها سریانی بوده است. بنا به روایت تاریخ، اولین پیامبری که به زبان عربی سخن می‌گفته حضرت هود بود که در جنوب عربستان و در منطقه یمن به پیامبری مبعوث می‌شود و ظهور حضرت هود در آن منطقه بعد از افزایش جمعیت انسانی و اتفاقی که در تغییر گفتار اقوام رخ می‌دهد بوده است. در نتیجه ساز جدایی از ریشه و منشا نسلی و مکانی، مردم ایران را به ناکجا آباد می‌برد. چیزی که شاید قرن‌ها بعد از تسلط اعراب مسلمان برخی از تاریخ نگاران بر طبل بی‌هویتی ایرانی‌های نوازند تا (ایرانیها) را عده‌ای تاریخ نگار غربی و به ظاهر دوست، آریایی‌های مهاجم بدانند که فرهنگ و تمدنی نداشته و استراتژی این مهاجمین آزاد سازی زمین برای چراگاه و گله‌های حیوانی باشد. یعنی چون مهاجمین آریایی، بیابان گرد و کوچ نشین و گله دار بودند، هدف از تهاجم و مهاجرت آنها به مناطق تمدنی تصرف زمین برای چراگاه است و انسانها باید از بین بروند و شهرها نابود شوند تا چراگاه‌های بیشتر فراهم شود. ایرانیها نیز باید از این مهاجمین بیابانگرد باشند که فرهنگ و تمدنی نداشته‌اند و این دیدگاه، ظلم نابخشودنی است به مردم ایران که از آغاز حیات آدم بر روی کره‌ی زمین به دلیل نزدیکی به منطقه حضور انبیاء الهی، همیشه در عرصه تمدن بشری درخشان عمل کرده است و پرچمداران عدالت اجتماعی و اقتصادی در عرصه کشور داری بوده‌اند. ایرانیها از سمت غرب هم گاهی مورد هجوم بی‌رحمانی بوده‌اند چنانکه آشوربانی پال می‌گوید: در ظرف مدت یک ماه تمام عیلام را به تصرف در آوردم و بانک آدمیزاد و اثر پای گله‌ها و چهارپایان و نغمه شادی را از مزارع برانداختم و همه جا را چراگاه خران و آهوان و جانوران وحشی گوناگون ساختم (ویل دورانت، ص ۳۱۵ تاریخ تمدن جلد ۱). از طرفی پادشاهان ظالم و ضد فرهنگ هم در این سرزمین (ایران) بر اریکه قدرت بوده‌اند اما عمر و بقاء آنها طولانی نبوده است.

۸-۱۲- ایرانیان فرزندان ابراهیم خلیل الله (ع)

کسان را درباره نسب ایرانیان اختلاف است بعضی گفته‌اند که فارس پسر یاسور پسر سام بن نوح بود و نیز نبیطیان از فرزندان نبیط پسر یاسور پسر سام پسر نوح بوده‌اند و این سخن را هشام بن محمد از پدرش و دیگر دانشوران عرب روایت کرده است. پس ایرانیان که همان پارسیانند با نبیطیان برادر باشند که هر دو از فرزندان یاسورند بعضی‌ها نیز پنداشته‌اند که فارس از فرزندان یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل صلوات الله علیهم بود. گروهی نیز گفته‌اند وی از فرزندان ارم بن ارفخشد بن سام بن نوح بود و چند ده پسر آورد که همگی سوارکار و دلیر بودند و چون سوار را بعربی فارس گفتند این قوم را نیز بانتساب فروسیت و سوارکاری فارس نامیدند. خطان بن معلی فارسی در این باب گوید:

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

«بسبب ما بود که فارسان را فارس گفتند» و سواران دلیر و سالخوردگانی که «بروز جنگ از تاخت و تاز چون گوی بدور هم پیچیده میشدند از ما بوده‌اند». بعضی دیگر گفته‌اند:

مروج الذهب/ترجمه، ج ۱، ص: ۲۳۲

ایرانیان طبقه اول از فرزندان منوچهر پسر ایرج پسر فریدون بوده‌اند بعضی دیگر بر این رفته‌اند که منوچهر پسر مشجر پسر فریقس پسر ویرک بود و ویرک همان اسحاق بن ابراهیم خلیل است. مشجر بسرزمین فارس رفت و در آنجا زنی سلطنت داشت که او را کورک دختر ایرج میگفتند و او را بزنی گرفت و منوچهر شاه تولد یافت و فرزندان بسیار شدند و زمین را بتصرف آوردند و بر آن چیره شدند و از بس دلیر و جنگاور بودند پادشاهان از ایشان بیمناک بودند

مروج الذهب/ترجمه، ج ۱، ص: ۲۳۳

مسعودی گوید: بیشتر حکمای عرب از تیره نزار بن معد چنین گویند و در مورد آغاز نسب مطابق آن رفتار کنند و بسیاری ایرانیان نیز پیرو این باشند و انکار آن نکنند و شاعران عرب از تیره نزار بن معد نیز این نکته را یاد کرده و بانتساب ایرانیان و اینکه هر دو از فرزندان اسحاق بن خلیل علیهما السلامند بر یمنیان قحطانی بالیده‌اند. اسحاق بن سوید عدوی (از عدوی قریش) گوید:

«هر گاه قحطان بریاست ببالد فخر ما والاتر و بزرگتر از اوست» که ما بوسیله اسحاق عمویمان بر آنها حکومت کرده‌ایم و آنها «بطول روزگار یاران و بندگان ما بوده‌اند. اگر تبع و پسر «تبع از آنان بوده‌اند شاهان ایشان مطیع شاهان ما بوده‌اند.

«در آغاز ما و فرزندان ساره یک پدر داشته‌ایم» که بعد از آن هر که جدا شده باشد مهم نیست «آنها بودند که شاهان خود را در شرق و غرب پادشاهی «دادند و آنها را بریاست رسانیدند.» و هم جریر بن خطفی تمیمی نیز ضمن قصیده‌ای دراز در همین زمینه با مردم قحطان مفاخره میکند که ایرانیان و رومیان از فرزندان اسحاق و پیمبران زاده یعقوب بن اسحاق ابن ابراهیم علیهم السلام بوده‌اند گوید:

«و فرزندان یعقوب وقتی حمایل مرگ آویزند و زره پوشند «شیر مردانند. وقتی تفاخر کنند سپهبد را «با خسرو و هرمزان و قیصر از خویشتن شمارید و کتاب و نور «خدا در میان ایشان بوده و در اصطخر و شوشتر پادشاه «بوده‌اند و سلیمان پیمبر که دعا کرد و بنیانی «و سلطنتی مقرر یافت از ایشان بوده است.»

مروج الذهب/ترجمه، ج ۱، ص: ۲۳۴

«پدر ما پدر اسحاق بود و ما را پدری بهم مربوط کرده که هدایتگر «و پیمبر و پاکیزه بود و قبله خدا را که بدان هدایت «جویند بنیان نهاد و عزت و ملکی آباد برای ما بجا گذاشت «و موسی و عیسی و آنکه بسجود افتاده بود و از آب دیده‌اش سبزه روئید با یعقوب و پسر یعقوب که پیمبری پاک بود از ایشانست «ما و ایرانیان را در آغاز کار «پدری بهم مربوط کرده که بعد از او هر که موخر مانده باشد مهم نیست «پدر ما خلیل الله است پروردگار ما خداست «و به عطیه و تقدیر خدا خوشنودیم» بشار بن برد نیز در همین زمینه گوید: مرا بزرگان دلیرزاده یعنی قریش پرورده‌اند «و قوم من قریش ایران بوده‌اند» یکی از شاعران ایران نیز ضمن شعری یاد آوری کرده که از فرزندان اسحاق است و اسحاق، چنانکه ما نیز بگفتیم، ویرک نام داشته است گوید: پدر ما ویرک است و هر گاه تفاخر

چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

کننده‌ای به نسب خود «فخر کند بدو سرفرازی میکنم پدر ما ویرک بنده خدا و پیمبر است که شرف پیمبری و زاهدی داشت. وقتی نسلا تفاخر کند کیست که چون من باشد که خاندانم مانند گوهر میانه گردن بند است. مروج‌الذهب/ترجمه، ج ۱، ص: ۲۳۵.

۹-۱۳- ایرانیان و زیارت خانه خدا

ایرانیان قدیم با احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم علیه السلام و هم توسل بهدایت او و رعایت نسب خویش بزیارت بیت الحرام میرفتند و بر آن طواف میبردند و آخرین کسی از ایشان که بحج رفت ساسان پسر بابک جد اردشیر بابکان سر ملوک ساسانی بود.

۹-۱۴- چاه زمزم و زمزمه ایرانیان: ساسان پدر این سلسله (ساسانی) بود که عنوان از انتساب او دارند چون ملوک مروانی که انتساب از مروان دارند و خلیفگان عباسی که نسبت بهعباس بن عبدالمطلب میبرند و چون ساسانیان بزیارت خانه رفتی طواف بردی و بر چاه اسماعیل زمزمه کردی. گویند بسبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه میکرده‌اند آنرا زمزم گفته‌اند و این نام معلوم میدارد که زمزمه ایشان بر سر چاه مکرر و بسیار بوده است. یک شاعر قدیمی در این زمینه گوید:

ایرانیان از روزگاران قدیم بر سر زمزم "زمزمه میکرده‌اند" و یکی از شاعران ایران پس از ظهور اسلام باین موضوع بالیده ضمن قصیده‌ای گوید: و ما از قدیم پیوسته به حج خانه میامدیم و همدیگر را در ابطح بحال ایمنی دیدار میکردیم (مروج‌الذهب/ترجمه، ج ۱، ص: ۲۳۷). و ساسان پسر بابک همی راه پیمود تا بخانه کهن رسید که از روی دینداری طواف کند. طواف کرد و بنزد چاه اسماعیل که آبخواران را سیراب میکند زمزمه کرد. ایرانیان در آغاز روزگار مال و گوهر و شمشیر و طلای بسیار هدیه کعبه میکردند همین ساسان پسر بابک دو آهوی طلا و جواهر با چند شمشیر و طلای فراوان هدیه کعبه کرد که در چاه زمزم مدفون شد. بعضی مؤلفان تاریخ و دیگر کتب سرگذشت بر این رفته‌اند که این چیزها را جرهمیان بهنگام اقامت مکه هدیه کرده‌اند. جرهمیان مالی نداشتند که این چیزها را بدیشان نسبت دهند شاید از دیگران بوده است و خدا بهتر داند (مروج‌الذهب/ترجمه، ج ۱، ص: ۲۳۸).

۱۰- نتیجه گیری: پروفیسور عزت الله نگهبان باستان شناس ایرانی، سرآغاز ایران را در پدید آمدن "ایلام" می‌داند. آقای مجتهدزاده معتقد است؛ ایران تاریخ نوشته شده خود را ندارد. نه هرودت از میان ایرانیان برخاست و نه گزنغن. آگاهی‌ها با همه پراکندگی، از بیگانگان رسیده است، از یهودیان و یونانیان، دشمنان ملی ایران و این کمبودی بزرگ است

ویل دورانت می‌گوید: اگر داستان ما از شرق آغاز می‌کند نه تنها از آن روست که آسیا قدیمی‌ترین نمایشگاه مدنیت است، بلکه از آن جهت است که این تمدن‌ها به منزله خمیر مایه و شالوده فرهنگ یونان و روم هستند. ویل دورانت، پیش‌گفتار جلد ۱، ۱۹۳۵ میلادی) این جمله ویل دورانت در زمانی بیان می‌شود که می‌خواهد تاریخ شرق بویژه بین‌النهرین و ایران را به نگارش درآورد. حال باتوجه به اینکه حوزه بین‌النهرین و ایران یک منطقه

چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

جغرافیایی و تمدنی واحد را در طول تاریخ تشکیل داده اند، چگونه است که مردم بومی این منطقه رانمی بینند و آنها را آریایی های مهاجم قلمداد می کنند

نمی توان پذیرفت که آریاییها همان مردمی بوده اند که از آسیای مرکزی به ایران هجوم آورده اند . بلکه ایرانیها همان مردم بومی بوده اند که صدها سال تاریخ زندگی و شهرنشینی داشته اند . ایران و مردم ایران به کرات از ناحیه شمال و شمال شرقی که مورد هجوم اقوام وحشی و بیابانگرد بوده است سرزیر شدن اقوام آسیایی مرکزی به سمت ایران همیشه با خونریزی و مقاومت ایرانیها همراه بوده است . چرا که ساکنان بومی از سرزمین خود دفاع می کرده - اند و از طرفی مهاجمین دارای تمدن و فرهنگی نبوده اند که پایه گذار تمدنی در ایران باشند . بعد از سقوط دولت ساسانی و پذیرفتن اسلام از طرف ایرانیان چندین مرحله کشور ایران مورد هجوم اقوام مغول و تاتار بوده است و هرگز این طوایف حکومت پایدار و مقتدری را در ایران پایه گذاری نکرده اند . هرچند این قبایل وحشی به مرور جذب فرهنگ ایرانی شدند ولی خوی و خصلت وحشی گری و بیرحمی آنها مانع از تشکیل حکومت های مردمی و عادلانه در ایران شده است . پس مکان جغرافیایی نژاد ایرانی اقصی نقاط سرزمین پهناور ایران بوده است که گاهی وسعت آن به پنج میلیون کیلومتر مربع می رسید . اقوام مهاجر بسختی در سرزمین های مقصد پذیرفته می شوند . تاریخ ایران پر است از اقوام مهاجم با فرهنگ بدوی که به سرزمین ایران هجوم آورده و بیرحمانه آثار تمدن و حیات انسان و حتی جانوران را با مرگ مواجه ساخته اند .

سابقه تمدنی ایرانیان منجر به شکل گیری حکومت های با دوام و مقتدر در پهنه جغرافیایی ایران شده است . بنظر می رسد کسانی که موضوع اقوام مهاجر آریایی را پایه گذار تمدن ایران مطرح کردند دیدار هویت مکانی ون

زادی ایرانیان اطلاعاتی نداشتند یا با این شیوه سعی در بی هویت کردن مکان جغرافیایی ونژادی ایرانیان راداشته اند . آثار مستند بجا مانده از کتیبه شاهان ایران روایت دیگری دارد . چنانکه کوروش پس از فتح بابل در اعلامیه ای که صادر می کند بیان می دارد که از تخمه ونسل شاهان پارس است . داریوش وقتی سرزمین مصر را فتح کرد و کتیبه ای از خود بر جای گذاشت که خود را پرسی می نامد نه آریایی: چنین گوید داریوش شاه ، من پارسیم وبه کمک پارسیان "گپت" (مصر) را گرفتم . سابقه تاریخی انطباق نام مردم ایران و سرزمین آن بر واژه " پارس " قویتر از واژه ایران است هنوز بسیاری از کشورهای خارجی ما را پرسی می خوانند . فلات ایران و خلیج فارس ایران بر واژه پارس (Parsia) تکیه دارد . پس ما پرسی هستیم و ایرانی و ایران سرزمین اجداد و نیاکان ما است . حتی زمانی که به دستور رضاشاه کشور پارس به ایران تغییر نام داد برای بسیاری از مردم دنیا ناشناخته بود . بسیاری فکرمی کردند که در عرصه جغرافیایی جهان کشور جدیدی متولد شده است . بهانه تغییر نام نیز منطقی نبوده است . چراکه کلمه پارس یا فارس محدود به استان فارس نمی شده است . حتی امروز هم حوزه تمدنی پارس یا فارس محدود به ایران نمی شود . امروزه چندین کشور از جمله افغانستان و تاجکستان و بخش وسیعی از مردم در پاکستان ، هندوستان و دیگر کشورهای همسایه به زبان فارسی و یا نزدیک به آن تکلم می کنند . در اسناد معتبر جهانی دریای بخش جنوبی ایران بنام پارس (pesian golf) نامیده نامیده شده است . بنابراین مکان جغرافیایی مردم ایران سرزمینی است که امروز در آن زندگی می کنند ونسل ایرانیها نیز از امت واحده ای است که از حضرت آدم شروع و در مسیر تاریخ به بین النهرین رسیده و از این منطقه شاخه های ایرانی از فرزندان حضرت نوح بویژه سام انتشار یافته است . در تاریخ نسب -

چارمین کتفانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

شناسی آمده است که بخش عمده‌ای از نژاد بشر از جمله ایرانیان از نژاد سامی است و سام پسر حضرت نوح است و پرچمدار هدایت بشر بعد از حضرت نوح است. هویت فرهنگی ایرانیها ریشه در ادیان الهی دارد. خدا باوری، اعتقاد به خیر و شر، قیامت، بهشت، رفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک، پذیرش ادیان و انبیاء الهی که آخرین آنها اسلام است، از ویژگیها و برجستگیهای خلق و خوی مردم سرزمین ایران (پارس) است.

منابع

- ۱- ویل دورانت، ۱۹۳۵ میلادی، تاریخ تمدن، مشرق زمین، کتاب اول، تهران، .
- ۲- جوان، موسی، سال ۱۳۴۰، تاریخ اجتماعی ایران باستان، چاپخانه رنگین، .
- ۳- مجتهد زاده، پیروز- عسکری، سهراب، ۱۳۸۸، جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک (عمومی و ایران)، پیام نور،
- ۵- قضائی، یوسف، ۱۳۵۶، پیدایش انسان شهرنشینی - چاپ دوم، .
- ۶- (نظریان، علی اصغر، ۱۳۷۴، جغرافیای شهری اسیران، پیام نور، .
- ۷- ویکی پدیا، دانشنامه آزاد
- ۸- حافظ نیا، محمدرضا، سال ۱۳۸۷، جغرافیای سیاسی ایران، انتشارات سمت.
- ۹- سایت شهرداری تهران، ۱۳۹۳.
- ۱۰- مسعودی، ابوالحسن، تالیف سال ۳۳۲ هجری قمری، مروج الذهب/ ترجمه، ج ۱،
- ۱۱- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، ۱۳۶۸ شمسی، الأخبار الطوال، قم، منشورات الرضی،
- ۱۲- سلطان زاده، حسین، سال ۱۳۶۲، روند و شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، انتشارات آگاه، .
- ۱۳- شوقی، ابوخلیل، ۱۳۸۸، اطلس قرآن، دکتر شوقی ابوخلیل به کوشش فاطمه وثوقی، ترجمه ذنیه فتحی انتشارات پاپلی - مشهد
- ۱۴- رسولی محلاتی، سیدهاشم، ۱۳۷۵، قصص قرآن یا تاریخ انبیاء، چاپ نهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال.
- ۱۵- بلاغی، صدرالدین، ۱۳۶۰، قصص قرآن، چاپ دوازدهم، تهران چاپخانه سپهر،